

چه کسی می تواند تاریخ را به قتل برساند؟

سحرگاه ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ (۲۴ خرداد ماه ۱۴۰۴)، رژیم صهیونیستی ا.س.ر.ا.ی.ل. و امپریالیسم امریکا در یک همکاری برنامه ریزی شده ی نظامی به ایران شبیخون زدند.

در این یورش که جنگ دوازده روزه نامیده شد علاوه بر مناطق حساس نظامی، بسیاری از اماکن مسکونی و عمومی غیر نظامی بمباران شد و ۱۰۶۲ نفر از شهروندان ایران به قتل رسیدند.

جنگ دوازده روزه برنامه اتمی ایران را متوقف نکرد، بلکه همه ی راه های دیپلماتیک را به بُن بست کشانید. آیا این از ویژه گی های سیاست و دیپلماسی جهان امروز است که در لحظه ای که همگان گمان می برَند صلح برقرار می شود ناگهان جنگ همه را غافلگیر می کند و در وهله ای که همگان در انتظار جنگ هستند آتش بس برقرار می شود؟

کاربرد مدلول جنگ در این مورد تا اندازه ای غلط انداز است. در این دوازده روز طرفین درگیر به یکدیگر ضربه زدند و با درخواست و تمنا ی ا.س.ر.ا.ی.ل. آتش بس برقرار شد.

برخی از ناظران، پیشینه ی این کشمکش و جنگ را در سال های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۰ م. و بنیان گذاری جمهوری اسلامی در ایران جُست و جُو می کنند و برآیندی به دست می دهند که جُرم و جنایت همه ی این جنگ ها در چهار دهه ی گذشته در خاورمیانه به گردن حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران است.

در این متن سعی بر آن است تا دلایل و نتایج این جنگ و سابقه و شرایط آن بررسی شود.

نخست، چند برآیند تاریخی در توضیح زمینه ی جنگ دوازده روزه، به دنبال آن تاکید بر وزن واقعه هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و نتایج و تاثیرات آن، و سپس بررسی دگرگونی و دگرگشت های سیاسی و دیپلماتیک در آسیای غربی:

۱ – آنچه که در ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ م. بنام ا.س.ر.ا.ی.ل. در سرزمین تاریخی فلسطین پایه گذاری شد با قتل عام و کشتار فلسطینی ها به دست گروه های تروریستی صهیونیست اراگون، اشترن، هاگانا و غیره به رهبری عناصری مانند مناحیم بگین، دایوید بن گوریون و هم مسلکان شان آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد. این گروه های تروریست روستاهای و شهرها را ویران کردند، کشتزارهای بسیاری را به آتش کشیدند. کشتار دیر یاسن و کَفَر قاسم مَثابه نموداری از سلوک فاشیستی این گروه های تروریست در تاریخ ثبت شده است.

۲ – بیش از صد سال است جنگی همه جانبه علیه فلسطین در جریان است و چرائی آن در تجانس و هم نوائی با بحران جوامع اروپائی در سده ی نوزدهم میلادی؛ در اصطکاک با مسئله ی یهود، در سَنخیت با ماهیت استعمار و امپریالیسم، و سرانجام در هماهنگی و هم نوائی با آپارتاید و فاشیسم، بر همه گان آشکار

است.

۳ – در این بازه ی زمانی صد ساله در جهان عرب و خاورمیانه در رویارویی با صهیونیسم، استعمار و امپریالیسم رده بندی و گروه بندی های گوناگون و شایان توجهی از جهان بینی ها و ایدئولوژی های سیاسی پا پیش نهاده اند و سیمای سیاسی اجتماعی خاورمیانه را ترسیم کرده اند. از عزالدین قسام تا خمینی. از جمال عبدالناصر و اخوان المسلمین تا یاسر عرفات و جورج حبش.

در نتیجه، کاهش دادن این ستیز و کشمکش صد ساله به این که حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران خواهان زوال اس.ر.ا.ی.ل. است چیزی جز کاهلی فکری نیست. تکاپویی است قتل در قتل تاریخ. و این -- در خود -- آشکارا در راستای پروپاگاندای صهیونیسم است.

گزاره گوئی های ترامپ

پیش از شبیخون ۱۳ ژوئن در زمانی که مذاکرات پیرامون نیروی هسته ای ایران با میانجیگری سلطنت نشین عُمان بین امریکا و ایران در جریان بود ترامپ اعلام می دارد که ایران بدون قید و شرط باید تسلیم شود. وی از ساده ترین اصول روابط و مناسبات دیپلماتیک بوئی نبرده است. این عنصر خُرافه و خُرفت همان گاو گند چاله دهانی است که تالی ندارد.

در ادامه باید به واقعه ی هفتم اکتبر ۲۰۲۳ بپردازیم:

الف: هفت اکتبر برآیند به فراموشی سپردن مسئله ی فلسطین است.

ب : هفت اکتبر برآیند محاصره ی کین توزانه ی هفده ساله ی غزه است که رژیم صهیونیستی حتا ورود یک گِردِده ی نان را کنترل می کرد.

پ : هفت اکتبر برآیند طرح و نقشه ی دالان اقتصادی هند - خاورمیانه - اروپا (ا.ی.م.ک.) است.

ت : هفت اکتبر برآیند پُشت پا زدن و لگد کوب کردن توافقنامه ی اسلو است.

ث : هفت اکتبر برآیند همکاری های غدارانه، خائنانه و جبونانه ی م.ح.م.و.د. ع.ب.ا.س. با ارتش، پلیس و آپارات امنیتی اس.ر.ا.ی.ل. است در سرکوب و نیست و نابود کردن هرگونه مقاومت خود فرمان -- مسلحانه و غیر مسلحانه -- فلسطینی ها.

ج : هفت اکتبر برآیند خودداری م.ح.م.و.د. ع.ب.ا.س. از برگزاری انتخابات سال ۲۰۲۱ است.

چ : هفت اکتبر برآیند تجاوزگری های شبانه روزی شهرک نشین های صهیونیست فاشیست در کرانه ی

غربی است.

ح : هفت اکتبر برابند به حاکمیت رسیدن نِتَن یاهو است. این عُنصرِ خودشیفته از همان طرفة العین روی کار آمدن تصمیم گرفت توافقنامه اُسلو را لگدمال کند و در این کار موفق شد.

نتیجه ی بیست سال حاکمیت این عُنصر، چیزی نیست جُز کشت و کشتار و قتل عام.

هم اکنون (ژوئیه ۲۰۲۵) ارتش، پلیس و آپارات امنیتی ا.س.ر.ا.ی.ل. بیش از هزار پُست بازرسی و راه بندان در کرانه ی غربی مستقر کرده است و از همکاری همه جانبه ی نیروی پلیس و امنیتی اداره ی "خود گردان" بزعامت م.ح.م.و.د. ع.ب.ا.س. برخوردارند. در کرانه ی غربی حماس یا تشکل های مشابه وجود ندارند. این راه بندان ها و پُست های بازرسی به چه منظوری است؟

ا.س.ر.ا.ی.ل. همیشه ادعا می کند امنیت ملی اش در خطر است!! و هیچ گاه هم دایره و سمت و سوی این "امنیت ملی" را تعیین نکرده است. واقعیت این است که در نظر صهیونیست ها دایره و گستره ی امنیت شان از افغانستان شروع می شود و تا نیجریه ادامه پیدا می کند.

مقدمه چینی های ترامپ و نِتَن یاهو برای روز بعد

دوشنبه هفتم ژوئیه ۲۰۲۵ (۱۷ تیرماه ۱۴۰۴) نِتَن یاهو به واشنگتن پرواز کرد. کسی که از جانب دیوان کیفری بین الملل به ارتکاب جنایت جنگی متهم شده و حکم بازداشت اش صادر شده است به راحتی از فراز کشورهای مثل یونان، اسپانیا، فرانسه و بریتانیا پرواز می کند و به واشنگتن می رسد. این کشورها از ابواب جمعی ۱۲۵ کشور عضو اساسنامه ی رُم هستند ناگزیر باید این گونه عناصر متهم را به دیوان کیفری بین الملل تحویل بدهند.

پُر واضح است که در این دیدار با ترامپ، نِتَن یاهو با ویژه گی های طلبکار و بستانکار همیشگی، سیاهه ای طولانی از درخواست ها روی میز می گذارد.

از دور نگاهی به این سیاهه می افکنیم:

اول: مشارکت همه جانبه ی امریکا در جنگ علیه ایران. آنچه که در ۱۳ ژوئن و جنگ دوازده روزه رُخ داد فقط شبیه به یک دست گرمی در بازی پینگ پنگ بود.

دوم: در برابر آتش بس موقت در غزه، حاکمیت و تسلط بر ۳۵% خاک غزه بعلاوه حاکمیت کامل و ضمیمه وملحق کردن کرانه ی غربی به ا.س.ر.ا.ی.ل. و از همه مهم تر : کنترل مرز اردن با سوریه و عراق. وی کنترل مرزهای اردن با عراق و سوریه را گذرگاه داوود می نامد. با این طرح برای خاندان سلطنتی هاشمی

حاکم بر اردن، فقط کنترل پایتخت عَمَّان (اَمَّان) باقی می ماند. نِتَن یاهو با این گذرگاه داوود در نظر دارد ارتباط زمینی از طریق ترکیه تا جمهوری آذربایجان را برقرار سازد.

سوم: شرایطی ایجاد شود که تشکل های -- مسلحانه و غیر مسلحانه -- فلسطینی خطری برای امنیت ا.س.ر.ا.ی.ل. ایجاد نکنند. تا کنون نِتَن یاهو ادعا می کرد حماس و تشکل های مشابه را نابود می کند و از میان برمی دارد. اما برآیند جنگ بیست و یک ماهه در غزه، کارشناسان نظامی و امنیتی اش را مُجاب کرده است که این امر توهمی بیش نیست.

می دانیم که در غزه تنها حماس یا جهاد اسلامی نیست که با صهیونیست ها می جنگند. در کنار این دو تشکل، چندین سازمان سکولار، ملی، قومی حضور دارند و در جبهه های جنگ و تدارکات وظایف مهمی بعهده دارند. پروپاگاندای صهیونیسم تنها بر روی تشکل های اسلامی تمرکز می کند با این هدف که اینان مشتی مسلمان وحشی عقب مانده و تروریست هستند و باید نابود شوند. بالطبع ذهنیت غرب این کالای بسته بندی شده را براحتی می خرد.

چهارم: برقراری روابط دیپلماتیک و بازرگانی با همه ی کشورهای عرب خاورمیانه بویژه شیخ نشین های حوزه ی جنوبی خلیج فارس و سرازیر شدن سرمایه، پول و ثروت این شیخ نشین ها به ا.س.ر.ا.ی.ل. و چشم گیرتر از همه ی ترفندها، زمینه چینی برای بدست آوردن مخارج ترمیم خرابی های جنگ دوازده روزه از جیب این شیخ های ثروتمند. در این زمینه باید به یاد داشت که هفتم اکتبر، حرکت خرچنگ وار عربستان سعودی بسمت برقراری روابط دیپلماتیک و بازرگانی با ا.س.ر.ا.ی.ل. را دشوار کرد و به بن بست کشانید.

پنجم: بار دیگر در برابر آتش بس موقت در غزه، نِتَن یاهو چراغ سبز امریکا را می خواهد تا در همین چند هفته آینده به لبنان از طریق زمینی لشکر کشی کند تا به ظَن خود حزب الله لبنان را از میان بردارد. حزب الله لبنان نیز اعلام کرده است برای این چنین روزی ثانیه شماری می کنیم. طبیعی است که به روال همیشگی حرکتِ مارپیچِ پروپاگاندا، به همراه اقدامات دیپلماتیک و نظامی، منشوری گمراه کننده در برابر بیننده قرار می گیرد که تغییرات روز به روز و ساعت به ساعت آن فریب دهنده است. به این مسئله بار دیگر در این متن می پردازیم. در اینجا دو نمودار را یادآوری می کنیم:

از نوامبر ۲۰۲۴ که آتش بس بین دولت لبنان و ا.س.ر.ا.ی.ل. برقرار شد تا هفته اول ژوئیه ۲۰۲۵ بیش از ۳۸۰۰ بار ا.س.ر.ا.ی.ل. آتش بس را نقض کرده است و همه ی این هنجار تجاوزگرانه با سند و مدرک به سازمان ملل و دیگر نهادهای بین المللی مسئول گزارش شده است بدون اینکه کوچکترین اقدامی در جلوگیری از این تجاوزهای پی در پی و تکراری ا.س.ر.ا.ی.ل. صورت پذیرد. سازمان ملل و ارگان هایش در حالت گُما بسر می برند. سِنْدَرُم و عارضه ای که اتحادیه ملل پس از جنگ جهانی اول به آن مبتلا بود و نتوانست بمثابه کُنشگری تأثیر گذار از فاجعه ی جنگ جهانی دوم پیشگیری کند؛ اکنون نیز ساختار و شاکله ی سازمان ملل را مبتلا کرده است.

بهنگام عقد قرار داد آتش بس، ایمانوئل مکرون رئیس جمهور فرانسه، شخصاً قول شرف داد که از تخلف و نقض آتش بس جلوگیری می کند زیرا دولت لبنان به وی گوشزد کرده بود که تاریخ نشان داده است ا.س.ر.ا.ی.ل. هیچوقت و به هیچ گونه به آتش بس یا تعهدی مقید و ثابت قدم نبوده است.

این قول شرف مکرون یادآور قول شرف ریگان رئیس جمهور اسبق امریکا به سازمان آزادیبخش فلسطین است. در سال ۱۹۸۲ م. پس از اشغال بیروت بدست ارتش ا.س.ر.ا.ی.ل. و خروج سازمان آزادیبخش فلسطین از لبنان، ریگان نگرانی های فلسطینی ها را در مورد امنیت ساکنان اردوگاههای فلسطینی در لبنان با قول شرف کمی آرام کرد. نتیجه آن شد که ارتش اشغالگر، در ماه سپتامبر راه را برای ورود گروهی از میلیشای احزاب فالانژیست - فاشیست لبنانی به اردوگاه پناهندگان صبرا و شتیلا باز گذاشت و ۱۳ هزار نفر را قتل عام کردند. ۱۳ هزار زن و کودک و مردان سالخورده و بی دفاع فلسطینی و لبنانی. هشت هزار فلسطینی و پنج هزار لبنانی فقیر که مانند تهیدستان فلسطینی در اردوگاههای صبرا و شتیلا بسر می بردند. شکم زنان بادر را با دشنه پاره کردند و جنین را در گوشه پیاده رو پرت کردند. کشته شدگان بر روی زمین چندین شبانه روز همچنان باقی ماندند و تابش نور آفتاب کار خود را کرد.

ارتش ا.س.ر.ا.ی.ل. بر لبه ی پرتگاه فروپاشی

پس از بیست و یک ماه جنگ در غزّة، ارتش ا.س.ر.ا.ی.ل. بر لبه ی پرتگاه فروپاشی قرار گرفته است. هر ارتشی، در هر جای دنیا، که سربازانش به جای جنگ، فرار می کنند و یا در اعتراض به مافوق دچار بیماری روانی و اقدام به خودکشی می کنند عملاً در آستانه اضمحلال قرار می گیرد. به گزارش روزنامه هارلتس، اکنون نزدیک به دویست هزار از نفرات زیر پرچم در صف معالجه و درمانگری روانی انتظار می کشند. بیش از ده هزار نظامی از نفرات زیر پرچم هم اکنون تحت معالجه و درمانگری روانی بسر می برند. بیش از پانزده در صد این نفرات پس از پروسه ی درمان، دیگر نمی توانند زیر پرچم خدمت کنند. از هر گردان ارتش که مدتی در غزّة و شمال سرزمین اشغالی در مرز لبنان جنگ کرده اند تعداد زیادی -- در حال حاضر آمار قابل اعتمادی در دست نیست -- به دلیل عدم تعادل روانی از خدمت زیر پرچم معاف شده اند. بسیاری از نفرات گردان هایی که دیگر نمی خواهند به جبهه جنگ برگردند با فرماندهان خود مشاجرات و مشکلات بی پایانی دارند. خودکشی نفرات ارتش ا.س.ر.ا.ی.ل. بدلیل این مشاجرات امری روزانه است و آمار هر روز شمار بالاتری را نشان می دهد و فرماندهان در کتمان این امر حداکثر تلاش خود را بخرج می دهند. بطور مثال نفرات ارتشی که خودکشی کرده اند با مراسم تودیع نظامی خاک سپاری نمی شوند. نامه های نفراتی که خودکشی کرده اند و روایت دوستان، همردیفان و خانواده شان سیاهه ای طولانی است.

همه ی هُنر این ارتش کشتار کودکان، زنان و سالخوردگان بی دفاع است. در این بیست و یک ماه بیش از بیست هزار کودک در غزّ بدست این ارتش به قتل رسیده اند. تن و جُثه ی کودکانی که ماههاست از

گرسنگی و بیماری رنج می برند بهنگام برخورد بمب تبدیل به پودر و نرمه خاکی می شود و بر ویرانیهای خانه ها می نشید و نامرئی می گردد. این، علاوه بر صدها کودکی که زیر آوار باقی مانده اند.

این دستاورد ارتشی است که بُنیان های مدنیت غرب را در شرق نگهداری و صیانت می کند.

در مداری دیگر...

...فلسطین و فلسطینی ها در انتظار کمک نیستند. مبارزه علیه اشغالگران صهیونیست را با اندیشه، ابتکار عمل و برنامه مستقل خود ادامه می دهند. در این راه چنانچه کمک، یاری و مددی از خارج برسد قدرشناس می باشند. و این وظیفه ی انسان های با وجدان است که از مبارزه خلق فلسطین به اشکال گوناگون پشتیبانی کنند.

در فلسطین صهیونیست ها با خشونت بی مانند کشتار می کنند اما برخی با ذهن و زبانی زهرآلوده و مسموم فلسطینی ها را سرزنش می کنند. قربانی را نمی توان سرزنش کرد. جلّاد را باید به دست دادگستر سپرد.

شرط و الزام اس.ر.ا.ی.ل در اجازه دادن به ارسال غذا و دارو به غزه این است که حماس گروگان ها را آزاد کند.

اس.ر.ا.ی.ل. بیش از دو میلیون اهالی غزه را به گروگان گرفته است.

حماس گروگان ها را نمی کشد. از گروگان ها با غذا پذیرائی می کند. خدمات درمانی و پزشکی ارائه میدهد و سایر نیازمندی هایشان را برآورده می کند.

در مقابل اس.ر.ا.ی.ل. بیش از دو میلیون فلسطینی اهالی غزه را که به گروگان گرفته به قتل می رساند.

با این همه بانک اهداف اس.ر.ا.ی.ل. به ته رسیده است.

دوزخیان زمین پیروز شده اند.

چکامه ی فردا امروز رُخ داده است.

خُجسته باد.

خُجسته تر باد.

پیشینه ی جنگ ها در غزه

سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ انقلاب فلسطین برهبری عزالدین قسام علیه استعمار گران انگلیس. عبدالقادر الحسينی فرمانده جنگ القسطل.

سال ۱۹۴۹ اداره غزه بعهدہ دولت مصر واگذار می شود و حکومت عموم فلسطین پایه گذاری می شود.

سال ۱۹۵۶ با ملی کردن کانال سوئز بدست جمال عبدالناصر، ارتش اشغالگر ا.س.ر.ا.ی.ل. وارد غزه و صحرای سینا میشود. در غز در خان یونس و رفح درگیری های شدید صورت می گیرد و در سال ۱۹۵۷ ارتش اشغالگر ا.س.ر.ا.ی.ل. از غره و سینا عقب نشینی می کند.

درجنگ ژوئن ۱۹۶۷ ارتش اشغالگر ا.س.ر.ا.ی.ل. غزه و سینا را تصرف می کند.

سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳ مقاومت مسلحانه در غزه. غزه شب در کنترل مقاومت است. روز ارتش اشغالگر کنترل را بازپس می گیرد. محمد محمود الاسود با اسم مستعار جیفارا غزه - چه گوارای غزه -- از کادرهای سیاسی نظامی و با تجربه جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری جورج حبش، رهبری این مرحله از مبارزه را بعهدہ دارد.

در انتفاضه اول از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۳ مدت شش سال جنگ پارتیزانی در غزه با ارتش اشغالگر. از جمله چهره های رهبری سیاسی نظامی این دوره مؤسس شاخه نظامی الفتح خلیل الوزير با نام مستعار ابوجهاد می باشد. شیخ احمد یاسین و زیاد الشحادی از جمله دیگر رهبران معتبر این دوره است.

سال ۱۹۹۵ توافقنامه ی اُسلو برقرار می شود و جناح عرفات بنام الفتح و بنام سازمان آزادیبخش فلسطین ا.س.ر.ا.ی.ل. را برسمیت می شناسد و مبارزه مسلحانه را از برنامه خود حذف می کند. طبیعتاً این حرکت عرفات با اعتراض پایه های سازمان الفتح و دیگر سازمان ها، احزاب و جبهه های عضو ساف مواجه می شود و همگی از عضویت ساف کناره گیری می کنند. از جمله جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری جورج حبش، جبهه خلق برای آزادی فلسطین -- فرماندهی عمومی -- به رهبری احمد جبرئیل، جبهة النضال الشعبی، جبهه مبارزه خلق و چند سازمان و تشکل دیگر. جناح انقلابی الفتح به رهبری ابو نضال، پس از سپتامبر سیاه در اردن، با انتقاد شدید از عرفات و پیش بینی براینکه فاجعه بار سیاست و گُنش تسلیم طلبانه جناح عرفات از الفتح و ساف قبلاً کناره گیری کرده بود.

سال ۲۰۰۰ پس از شکست ارتش اشغالگر ا.س.ر.ا.ی.ل. در جنوب لبنان مبارزه مسلحانه در غزه اوج می گیرد.

سال ۲۰۰۵ پس از پنج سال مبارزه مقاومت مردمی در غزه، رژیم صهیونیستی ناگزیر ۲۱ شهرک نشین را در غزه برمی چیند و به طور کامل از غزه عقب نشینی می کند اما کنترل گذرگاه های ورود و خروج غزه را

همچنان در اختیار دارد.

سال ۲۰۰۶ حماس در انتخابات پیروز می شود.

سال ۲۰۰۷ رژیم صهیونیستی سعی می کند در غزه کودتائی به هدف برکناری حماس سازماندهی کند که با واکنش حماس مواجه می شود. دو هزار نفر از اهالی غزه کشته می شوند. ارتباط غزه و کرانه غربی قطع می شود و غزه عملاً در محاصره ی ارتش اشغالگر در می آید.

سال ۲۰۰۸ رژیم صهیونیستی سعی می کند نظریه ی مارتین اندک پیرامون ضرورت پایان دادن به مقاومت در غزه را به اجرا بگذارد. بیست شبانه روز غزه مورد بمباران هوائی و موشکی قرار می گیرد. هزاران نفر کشته می شوند و ویرانی زیادی بار می آید. ارتش اشغالگر در این جنگ بمب های فسفر به کار گرفت. در نهایت ارتش اشغالگر بدون دستآوردی قابل ذکر، آتش بس را می پذیرد. هدف شان کشتار و ویرانی بود.

سال ۲۰۰۹ برای اولین بار نام اسمایل هنیة و محمود الزّهاء به عنوان رهبران مؤثر در وسایل ارتباط جمعی ذکر می شود.

سال ۲۰۱۲ هشت روز جنگ صدها کشته بجای می گذارد. نام محمد ضیف در وسایل ارتباط جمعی ذکر می شود.

سال ۲۰۱۴ پنجاه و یک روز جنگ. نیروی پیاده ارتش اشغالگر در غزه پیشروی می کند. هزاران نفر از اهالی کشته می شوند. مقاومت از تونل ها در اجرای تاکتیک نظامی استفاده می کند. نام محمد ضیف، مروان عیسی، اسماعیل هنیة، یحیی سنوار در وسایل ارتباط جمعی ذکر می شود.

سال ۲۰۲۱ یازده روز جنگ. اما اولین نشانه های توازن قوا در صحنه ی نبرد دیده می شود.

سال ۲۰۲۲ شصت و شش ساعت جنگ. اینبار تشکل جهاد اسلامی با ارتش اشغالگر می جنگد. حماس خارج از این درگیری می ماند که باعث می شود ارتش اشغالگر نتیجه گیری کند که حماس مبارزه مسلحانه را کنار گذاشته است. هفتم اکتبر سال بعد نشان داد که این ترفندی استراتژیک بوده است.

هفتم اکتبر ۲۰۲۳ طولانی ترین جنگ غزه علیه ارتش رژیم اشغالگر که هنوز ادامه دارد. بیش از ۲۰۰ هزار کشته و زخمی. بیش از ۲۰ هزار کودک فلسطینی در نتیجه اصابت مستقیم بمباران ها و شلیک صهیونیست ها جان خود را از دست داده اند.

هم اکنون نزدیک به هشت هزار فلسطینی در زندان های ا.س.ر.ا.ی.ل. اسیراند. پانصد کودک فلسطینی در زندان های رژیم صهیونیستی زیر شکنجه جسمانی و روحی روانی بسر می برند بدون این که نهادهای بین المللی دفاع از حقوق بشر و حقوق کودکان در کشورهای لیبرال غرب کوچکترین اشاره ای به شرایط فاجعه بار این زندانیان اسیر داشته باشند.

محور مقاومت

غرب همیشه دشمنان خود را محور نامگذاری می کند. در جنگ جهانی اول و دوم همین نامگذاری را بکار بردند. جمهوری اسلامی در ایران، حزب الله لبنان، سوریه، یمن، فلسطین و حشدالشعبی در عراق نیز همین واژه را بی اعتنا به بار منفی آن که غرب در نظر دارد بکار می برند.

هر کدام از حوزه های تشکیل دهنده ی محور مقاومت بنا بر شرایط و موقعیت ها، توانائی ها و عدم توانائی ها، مَجال و میدان جغراسیاسی (ژئوپولیتیک) خود حرکت می کنند. گاه می توان در برخی وهله ها و موقعیت ها، سیاق و گونه ای همآهنگی میان این حوزه ها دید و تشخیص داد، و در برخی وهله ها این هماهنگی بسادگی تمام وجود ندارد.

چند مورد:

۱- هفتم اکتبر برنامه ریزی فلسطینی ها در غزه بود و هیچ منبع یا مرجع دیگری در آن دست نداشت.

۲- بلافاصله در روز هشتم اکتبر، حزب الله لبنان وارد درگیری شد و "جبهة الإسناد" -- جبهه ی پشتیبانی -- نامگذاری شد. پس از آن یمن وارد درگیری شد. اما در مرحله اول نه جمهوری اسلامی و نه سوریه نتوانستند این جبهه ی پشتیبانی را باز کنند.

یمن، باب المَندَب و دریای سُرخ

دولت حوثی ها در یمن را هیچ کشوری به رسمیت نشناخته است و بطرزی توهین آمیز از "جماعت حوثی" نام می برند و آن ها را "ابو شَیْب" و "ابو تَئُورَة" می نامند. یعنی آن هائی که دمپائی می پوشند و مردهائی که بجای شلوار دامن می پوشند. فرهنگ امپریالیستی در این نامگذاری ها ذات نژادپرستانه، مُتکبر و خود بین خود را به نمایش گذاشته است. یمن بی توجه به این طعنه و کنایه ها، در پشتیبانی از غزه، در روز سیزدهم اکتبر ۲۰۲۳ آبراه باب المَندَب را مسدود و اعلام کرد هر کشتی باری که بمقصد بنادر ا.س.ر.ا.ی.ل. روانه است مورد هدف قرار می گیرد و در هماهنگی با حشد الشعبی در عراق بنادر رژیم صهیونیستی را موشک باران کرد.

آمریکا در پشتیبانی از رژیم صهیونیستی در ماه دسامبر همان سال وارد جنگ با یمن شد و نیروی هوائی آمریکا و انگلیس شبانه به یمن یورش بردند. اوج این درگیری به آنجا رسید که در ماههای آوریل و مارس ۲۰۲۵، آمریکا یمن را بمدت چهل و پنج شبانه روز بدون وقفه بمباران کرد. در هر شبانه روز بین هشتاد تا صد و بیست حمله هوائی. اما آمریکا از این یورش ها نتیجه ای بدست نیآورد و ترامپ بناچار دست به دامن

سلطان عُمان شد تا پا در میانی کند. یمن با آتش بس توافق کرد اما هیچگونه سند نوشته بین طرفین رد و بدل نشد. یمن بطور شفاهی با آتش بس فقط با ناوگان امریکا در دریای سُرخ و اطراف دریای سُرخ موافقت کرد و هیچ گونه تضمینی در متوقف کردن حمله به ا.س.ر.ا.ی.ل. را متعهد نشد. امریکا نیز شکست خورده، ناچار چهار ناو هواپیمابر سوراخ سوراخ شده را از منطقه بیرون کشید و راهی تعمیر گاهها شدند. این رفتار یمن یادآور رفتار قدرت های بزرگ است. حاصل و بازده این جنگ با امریکا این بود که امریکا شکست خورده از دریای سُرخ عقب نشینی کرد و یمن موشک باران رژیم صهیونیستی را ادامه داد. این چشم انداز، اراده ی خدشه ناپذیر یمن در پشتیبانی از فلسطین را نشان می دهد.

لبنان و خلع سلاح حزب الله

فرستاده ی ویژه ی امریکا به لبنان، توماس بُراک در گفت و گو با مسئولین دولت لبنان -- از جمله رئیس جمهور جوزاف عون -- تنها کلامی را که بارها و بارها تکرار می کند خلع سلاح حزب الله است و به هیچ وجه نمی خواهد و نمی تواند کوچکترین اشاره ای در مورد عقب نشینی ارتش ا.س.ر.ا.ی.ل. از خاک لبنان و نقض مکرر آتش بس بشنود.

این عنصر سفیر امریکا در ترکیه است و اخیراً نیز علاوه بر سمت فرستاده ی ویژه در لبنان، مأموریت سفارت در سوریه را بعهدہ اش گذاشته اند. پدر جدّ جدّش لبنانی بوده و خود پیش از بعهدہ گرفتن این وظایف دیپلماتیک، سمسار و دلال خرید و فروش و رهن و اجاره ی هتل و اماکن مشابه بوده است.

شبه ۱۲ ژوئیه پس از دیدار با مسئولین دولت لبنان با حيله ای مزورانه ولی مُهمَل، با ابراز خرسندی از متن و محتوای دیدار و گفت و گو، به شایعه و زمزمه ای اشاره می کند مبنی بر اینکه حاکمیت کنونی سوریه به رهبری احمد الشرع در نظر دارد بزودی به شمال لبنان حمله و آن اقلیم را به خاک سوریه ملحق کند. این شایعه مدتی است که بر زبان ها جاری است و یکی از تاکتیک های جنگ سایه بشمار می آید و با ایما و اشاره پیوستی هم به دنباله اش دوخته شده مبنی بر اینکه برخی از مصدراهای تصمیم گیرنده در واشنگتن با این طرح موافق اند و بالطبع ا.س.ر.ا.ی.ل. نیز با این طرح موافق است.

آقای توماس بُراک بمثابة فرستاده ی ویژه ی امریکا، آیا نمی داند که دامن زدن به شایعه ها هیچ گونه تجانس و تناسبی با راه و روش و عُرِفِ دیپلماسی ندارد؟

تا کنون فرستاده های ویژه امریکا به لبنان، خلع سلاح حزب الله را مثل صفحه ی گرامافون بارها و بارها تکرار کرده اند. پیش از توماس بُراک، خاھی بود بنام مورگان اورتاگوس. وی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ امریکا از دنباله روان نیکی هیلی بود و در انتخابات اخیر به تیم ترامپ پیوست و مأموریت فرستاده ی ویژه به لبنان را به گردنش گذاشتند. وی صهیونیستی تندرو است و در سفرهایش به لبنان بعنوان دیپلمات

براحتی پروتکل دیپلماسی را نادیده می گرفت و در اهانت به مسئولین لبنانی زبان دار بود. همه ی دغدغه، نکبت و گرفتاری وی نیز خلع سلاح حزب الله بود. سرانجام یکی از مسئولین لبنانی وی را به یک انبار اسلحه متروک می برد و یک گلوله ی خمپاره اندازِ هاون - مورتِر به دستش می دهد و به وی می گوید این یک موشک ساخت ایران است که ما از حزب الله به غنیمت گرفته ایم. عکسی هم از خانم دیپلماتِ خمپاره بدست می گیرند و خبرگزاری های سراسر جهان عکس را منتشر کردند. بالطبع با تیتِر درشت انبار اسلحه ی موشکی حزب الله لبنان تسخیر شد!!

در نهایت پس از اهانت های مکرر این خانم دیپلمات به مقامات مسئول لبنان، دولت لبنان از امریکا درخواست کرد این عنصر نامطلوب را دیگر بعنوان دیپلمات به بیروت نفرستند.

امریکا نیز بجای وی توماس برّاک را فرستاد. طبیعتاً دغدغه، نکبت و مصیبت توماس برّاک نیز خلع سلاح حزب الله است. وی تا اندازه ای پا پس گذاشته و مطرح می کند که شرایطی بوجود بیاید که حزب الله دیگر خطری برای امنیت ا.س.ر.ا.ی.ل. ایجاد نکند. بطور مثال بخشی از موشک هایش را به ارتش لبنان تحویل بدهد و بخشی دیگر در انبارهایی قابل کنترل محافظت شود.

مسئولین دولت لبنان هر بار به این فرستاده های ویژه گوشزد کرده اند که خلع سلاح حزب الله و کم و کیف توانائی های سیاسی نظامی حزب الله امری است در رابطه با نیروهای سیاسی اجتماعی لبنان و در نتیجه امری است داخلی و تا زمانی که بیش از ۱۸ منطقه از جنوب لبنان که در اشغال ا.س.ر.ا.ی.ل. است و مادام آتش بس هر روز از جانب طرف مقابل نقض می شود، موضوع و مسئله ی خلع سلاح حزب الله نه برای دولت لبنان و نه برای نیروها ی سیاسی اجتماعی در لبنان، مطرح نیست.

مسئولین دولت لبنان به وضوح و روشنی برای فرستادگان ویژه امریکا موارد زیر را توضیح، تبیین و تشریح کرده اند:

۱ - زمانی که ا.س.ر.ا.ی.ل. از خاک لبنان بیرون برود و بندهای قطعنامه ۱۷۰۱ مجمع عمومی سازمان ملل را بپذیرد و به اجرا بگذارد؛

۲ - تجاوزگری های شبانه روزی از زمین و هوا و دریا متوقف شود؛

۳ - روستائیان، کشاورزان، دامداران و اهالی جنوب لبنان که ارتش ا.س.ر.ا.ی.ل. دستگیر کرده و به گروگان گرفته آزاد شوند؛

۴ - خسارت های مالی و جانی وارده بر لبنان در نتیجه ی تجاوزهای مکرر ارتش ا.س.ر.ا.ی.ل. برآورد و مابه‌ای آن پرداخت شود؛

۵ - تعیین جدول زمانی بمنظور راستی آزمائی ا.س.ر.ا.ی.ل. با نظارت نهادهای بین المللی صورت پذیرد؛

آنگاه ما لبنانی ها موضوع خلع سلاح حزب الله را روی میز می گذاریم و این موضوع در خود و برای خود موضوعی صرفاً و منحصرأ داخلی است

پس از انفجار پیجرها، قتل حسن نصرالله رهبر حزب الله، بمباران "الضاحیه" ناحیه ی کناری جنوب بیروت، پروپاگاندی صهیونیسم در بوق و کرنا دمید که حزب الله نابود شد. اما واقعیت امر چیز دیگری است: با آسیب های چشمگیری که بر سامانه ی سازمانی و نظامی حزب الله بطور عمودی و افقی وارد آمده بود و ضربات دردناکی که متحمل شده بود، حزب الله تضعیف شد ولی از بین نرفت.

از سپتامبر ۲۰۲۴ تا نوامبر همان سال -- مدت شصت و شش شبانه روز -- ارتش زمینی ا.س.ر.ا.ی.ل. با همه قدرت آتش شش لشکر بارها تلاش کرد در جنوب لبنان رخنه کند اما در عرض این مدت حتی موفق به ده متر پیشروی نشد. این ارتشی بود که ادعا می کرد چهارمین ارتش قدرتمند جهان است.

رزمندگان حزب الله در جنوب لبنان با وجود تحمل این ضربات دردآور، از پیشروی ارتش ا.س.ر.ا.ی.ل. با جلوگیری کردند. این موفقیت مدیون تجربه جنگی، عزم و روحیه بالای رزمندگان حزب الله بود، که بنوبه ی خود نمونه ای دیگر از برتری راه بُرد و تاکتیک جنگ های پارتیزانی در نبرد و گیرودار با ارتش های منظم و مجهز است. این تجربه تا سال ها و سال ها -- همانند تجربه هفتم اکتبر -- در دانشکده ها و مدارس نظامی جهان مورد مطالعه و تدریس خواهد شد.

در بیست و هفتم ماه نوامبر ۲۰۲۴ آتش بس بین لبنان و ا.س.ر.ا.ی.ل. برقرار می شود و حزب الله از مرز تا رودخانه اللیطانی -- حدود سیصد کیلومتر مربع -- را در اختیار ارتش لبنان می گذار و خود در اطراف و ناحیه شمال رودخانه به دیده بانی و مراقبت می پردازد.

این تدبیر از جانب حزب الله به روشنی به مسئولین دولت لبنان و مردم لبنان -- شامل همه طیف های اجتماعی و سیاسی و حتا مخالفان حزب الله -- نشان داد که با دیپلماسی و اعتماد کردن به قول های شرف آدم هائی مثل مکرون نمی توان تجاوزگری های شبانه روزی رژیم صهیونیستی به خاک لبنان را متوقف کرد.

از ضمیر تا خوف

پس از آتش بس، بی درنگ اهالی جنوب لبنان که در نتیجه حملات و بمباران های ارتش ا.س.ر.ا.ی.ل. به بیروت و مناطق دیگر لبنان پناه برده بودند به روستاها و خانه های خود بازگشتند. مردم به تجربه می دانند و آگاه هستند هر تکه از زمین خالی بماند بلافاصله تحت تصرف و اشغال صهیونیست ها در می آید.

هزاران نفر، جوان و کهنسال، بسمت جنوب و خانه های خود براه افتادند. دولت لبنان اعلام کرد تا منطقه ی معینی کسی حق ندارد با وسائل نقلیه و خودرو جلوتر برود. مردم خودروها را در جاده ترک کردند و پیاده

بسوی خانه های خود به راه ادامه دادند. مسئولین دولت لبنان پس از چند ساعت، شرمگینانه فرمان خود را پس گرفتند. نظامیان ارتش ا.س.ر.ا.ی.ل. در فاصله ی چند ده متری مردم و خانه هایشان موضع گرفته بودند و گاه گاه بسوی مردم تیراندازی می کردند. زنی از میان جمعیت به بالای تپه ای می رود و خطاب به سربازان صهیونیست فریاد می زند: آهای ترسو! شلیک کن! منتظر چه هستی!

این در زمانی اتفاق می افتد که شهرک نشین های صهیونیست در شمال فلسطین اشغالی جرأت ندارند به شهرک های خود باز گردند زیرا می دانند ارتش ا.س.ر.ا.ی.ل. قادر نیست امنیت شان را تأمین کند.

در مجموع از آغاز جنگ تا کنون رژیم صهیونیستی علاوه بر کشتار شمار زیادی از شهروندان لبنانی، هشت ملیون درخت زیتون را به آتش کشیده و زمین های کشاورزی وسیعی در جنوب لبنان را با فسفر سفید و دیگر انواع بمب های شیمیائی، برای سال ها از بازدهی محصول عقیم کرده است. صهیونیسم هر جا که قدم می گذارد قلمرو زمین سوخته می سازد.

اما گره گاه عمده -- یا در حقیقت یکی از گره گاه های مهم -- یعنی خلع سلاح حزب الله: بمنظور درک بهتر و ساده تر مسئله در اینجا تمثیلی بکار می بریم: اگر کسی یا کسانی بتوانند کاخ سفید در واشنگتن را از بیخ از زمین برکنند و آن را در وسط جنگل آمازون دوباره بکارند؛ آنگاه می شود از خلع سلاح حزب الله حرفی به میان آورد.

بررسی و بازبینی پیرامون خلع سلاح حزب الله لبنان، در ادامه این متن صورت می گیرد.

سوریه باطلاق رخنه ی امریکا در منطقه

در دسامبر ۲۰۲۴ با روی کار آمدن احمد الشرع -- ابو محمد الجولانی -- در سوریه، سیمای سیاسی اجتماعی و فرهنگی این کشور، استحاله ای ناچار را نمایان کرد. نمایشی همسان و تالی تعزیه گردانی و شبیه خوانی به روی صحنه آمده است که با گذشت زمان بستر و پرده ی آن لایه به لایه، نغمه به نغمه و صحنه به صحنه در برابر چشم بهُت زده ناظران رژه می رود. بازیگران این تعزیه خوانی در سازش و سازه واری با مرده های تاریخ، با بیم و تشویش از ارواح همان مرده ها یاری می طلبند.

از شگفتی های روزگار؛ رجب طیب اردوغان که رؤیای امپراطوری عثمانی را در سر دارد، بعنوان پدر خوانده احمد الشرع می بیند که طفل دست آموز ولی چَموش، امپراطوری اموی را تأسیس کرده است. اردوغان در این حالت متوجه می شود خود وی قربانی جهان بینی خودش شده است و شاخک های حساس اش درمی یابند که صحنه تغییر کرده است. بسادگی و لی با دستپاچگی دستور ترور رئیس سازمان امنیت احمد الشرع را صادر می کند زیرا عارضه ی علاج ناپذیر جهان بینی خود را فقط با این فرمان ها می تواند اندکی تسکین دهد.

اردوغان پهلوان پنبه ای است که خود را بجای تاریخ می نشاند. اردوغان نیرنگ بازی است که حتا دشمنانش وی را بعنوان شعبده باز قبول ندارند. وی داعش، جبهة النصرة و هيئة التحرير الشام را زیر پر و بال می گیرد ولی زمانی که می خواهد از نتایج زحمات خود بهره برداری کند و آغاز قرن ترکی را بشارت دهد مُلتفت می شود صحنه گردانان کنار دستش -- آمریکا و ا.س.ر.ا.ی.ی.ل. -- برنامه ای دیگر را تدارک دیده اند: تأسیس یک انترناسیونال جهادی در سوریه. بار غیر قابل تحمل و دیرینه ی سیره و سنت مردگان بر ذهن و زبان زندگان سنگینی می کند. و اردوغان فرسوده و فرتوت بیاد می آورد که باد آورده را باد می برد.

در زمانی که در غزه کودکان، سالخوردگان و بیماران از گرسنگی جان می دهند اردوغان با کشتی های باری مجهز به تهویه، میوه و سبزیجات تازه به ا.س.ر.ا.ی.ی.ل. صادر می کند. همسر اردوغان از این راه میلیاردی می شود. اردوغان فرومایی عملی خود را با لاف زدن و گزافه گوئی های نخوت آمیز و متکبرانه به اوج می رساند و در عین حال فراموش نمی کند در خطبه خوانی ها، برای مردم فلسطین دلسوزی کند. هر جا که مصالح ناتو باید تأمین شود -- در عراق، در سوریه، در اُکراین، در ارمنستان و آذربایجان -- در بکار انداختن ماشین جهنمی نظامی اش لحظه ای تردید نمی کند و آنجا که باید از عدالت و اخلاق دفاع کند، سخنرانی می کند. در خاکریزهای استبداد دومین ارتش قدرتمند ناتو را در اختیار دارد و در پارلمان و تجمعات حزبی میکرفن بدست گاه برای فلسطین اشک تمساح می ریزد و گاه توپ و تشر می زند. با این همه گاهی وقت ها هم متوجه می شود که سحر و افسون اش باطل شده است.

هم اکنون بیش از پنجاه هزار جهادست ازبک، ایغور، چچن، ترکستانی و... در سوریه بسر می برند و هسته ی سخت نیروهای ضربتی و امنیتی احمد الشرع را تشکیل می دهند. این روزها اخباری پراکنده بگوش می رسد و بر زبان ها جاری است مبنی بر این که نیروهای احمد الشرع -- با چراغ سبز ا.س.ر.ا.ی.ی.ل. و امریکا -- به شمال لبنان یورش برند و آن اقلیم را به سوریه ملحق کنند. از جمله کسانی که این خبر را منتشر کرد همین آقای توماس براک فرستاده ی ویژه ی امریکا به لبنان است.

از زمان روی کار آمدن احمد الشرع، آشوبگری و بدنبال آن کشت و کشتار در گوشه و کنار سوریه -- با مکث و وقفه های موقت -- روالی عادی بخود گرفته که پیش از هرچیز و بیش از هر چیز دریغ و افسوس هر انسانی را موجب می شود. در آشوب "الساحل السوري" در اللاذقية، علویان در معرض نسل کشی قرار گرفتند. با حمله ی گروه های جهادی احمد الشرع به مناطق ساحل، فرهود افسار گسیخته به اوج خود رسید. نزدیک به چهار هزار نفر کشته شدند. زنان را به اسارت بردند، خانه ها را ویران کردند و دار و ندار مردم غارت شد. پس از آن همین روال در مناطق درزی نشین تکرار شد.

پس از دیداری که احمد الشرع در باکو با علییف داشت، توهمی در ذهن اش زائیده شد مبنی بر این که زمینه ی پشتیبانی ا.س.ر.ا.ی.ی.ل. بیش از پیش آماده است. به همان گونه که تأیید و پشتیبانی ترامپ با پادرمیانی عربستان سعودی، وی و تشکیلات جهادی اش را از لیست تروریست ها بیرون آورد و تحریم ها با گردش نیش قلم ترامپ برداشته شد.

سوریه برای سال های آینده صحنه ی کشمکش و نفوذ قدرت های جهانی و منطقه ای خواهد بود. سوریه تقسیم نمی شود. چارچوب سایکس پیکو حفظ می شود ولی یک دولت مرکزی ضعیف، لرزان و لغزان -- با احمد الشرع یا بدون احمد الشرع -- در دمشق مثل ویترن شیشه ای یک مغازه یا سمساری حفظ خواهد شد. و در این شرایط به فاصله های معینی جنگ و درگیری ها، تصفیه های اِتنیکی و فاجعه بار بوقوع می پیوندد. ترکیه -- با اردوغان یا بدون اردوغان -- به عنوان نیروی غیر قابل انکار منطقه ای سهم خود را می خواهد و در برابر ترفند و تاکتیک های رقبا چه بسا پس از چنگ و دندان نشان دادن با کردهای سوریه دست اتحاد و همکاری بدهد.

سیر و سیاق رویدادها بیانگر این است که دست اندرکاران امور باید به فکر طائف ۲ برای سوریه باشند.

بحران ژئوپولیتیک و خلاء استراتژیک

گُمای سیاسی - اخلاقی

چند مقایسه و سنجش:

شرایط جهانی در فاصله ی سال های ۱۹۱۹ م. تا ۱۹۳۹ در مقایسه با شرایط امروز.

* ناتوانی وضعف فرانسه و بریتانیا پس از جنگ جهانی اوّل؛ بحران اقتصادی ۱۹۳۰-۱۹۲۹؛ جنگ داخلی اسپانیا.

* در شرایط چند قطبی جهان امروز، قدرت امپریالیسم امریکا آرام آرام جویده می شود: بحران اقتصادی. رشد پوپولیسم. سیر نزولی ارزش دلار. شرایط آشفته ی داخلی امریکا با پنجاه ملیون بی خانمان و نزدیک به سی ملیون بیکار.

* عقب نشینی آهسته امریکا. جلو رفت آهسته روسیه و چین. بریکس و شانگهای.

برتری و ارجحیت و در حقیقت مرجعیت امریکا، آهسته آهسته مثل خُوره جویده می شود.

* عقب نشینی بریتانیا از شرق پس از جنگ جهانی دوم؛ عقب نشینی امریکا از افغانستان.

* گُمای سیاسی - اخلاقی سازمان ملل؛ شباهت با گُمای اتحادیه ملل پس از حمله یک عضو، ایتالیا به عضو دیگر اتحاد ملل، حبشه در سال ۱۹۳۶.

* کارشکنی های دول غربی برای جلوگیری از کشتار کودکان، زنان، سالخوردگان و بیماران در غزه نشانگر

انهدام، زوال و اضمحلال اخلاق سیاسی و قانونی جهان است.

* جنگ دوازده روزه امریکا و ا.س.ر.ا.ی.ل. علیه ایران به روشنی نشان داد برتری و چیرگی تکنولوژیک و نظامی این دو قدرت تجاوزگر، یک برتری نسبی است.

* جنگ دوازده روزه امریکا و ا.س.ر.ا.ی.ل. علیه ایران به روشنی نشان داد که برتری و چیرگی این دو قدرت ضربه خورده است.

* بمباران تهران به عنوان یک شهر بی دفاع را می توان با بمباران گارنیکا در اسپانیا در سال ۱۹۳۶ م. مقایسه کرد.

* جنگ دوازده روزه امریکا و ا.س.ر.ا.ی.ل. علیه ایران، اولین جنگ این دو قدرت است علیه ایران و آخرین جنگ نیز نخواهد بود.

* مقایسه جنگ داخلی اسپانیا ۱۹۳۹-۱۹۳۶ با جنگ داخلی سوریه ۲۰۲۳-۲۰۱۱.

* توافقنامه مونیخ ۱۹۳۸ م.؛ صلح ابراهیمی ترامپ ۲۰۲۰ م.

سازش ۱۹۳۸ با هیتلر در ذهن سیاستمداران فرانسه و بریتانیا یک عقب نشینی سیاسی بمنظور حفظ صلح بود. صلح ابراهیمی ترامپ هم هدف عادی سازی روابط شیخ نشین های کناره ی جنوبی خلیج فارس با ا.س.ر.ا.ی.ل. را دنبال می کند. ا.س.ر.ا.ی.ل. عادی سازی با کشورهای غیر همجوار را بر اساس فرمول هایی که خود دیکته می کند قبول دارد، اما در رابطه با کشورهای همجوار، همیشه خواهان الحاق ارضی است. نه تنها این، بلکه کشورهای همجوار نباید ارتش قوی و دفاع هوایی داشته باشند.

* زمینه ی مشترک میان جنگ دوم جهانی و وضعیت فعلی: هدف راضی کردن یک نیروی توسعه طلب -- آلمان نازی دهه ی ۳۰ میلادی و اکنون ا.س.ر.ا.ی.ل. -- با به حراج گذاشتن مملکت دیگران، اتریش ۱۹۳۶ م. و چکسلواکی ۱۹۳۸ م. و اکنون فلسطین. وعده های شفاهی به آرامش و لفاظی ها که خواه ناخواه به انفجار بزرگ منجر می شود.

* کشتار شورشیان نامیبیا به دست استعمارگران آلمان در سال ۱۹۰۴ م.؛ کشتار فلسطینی های غزه از سوی ا.س.ر.ا.ی.ل.

* براساس بررسی های افکار عمومی بیش از هفتاد درصد شهروندان ا.س.ر.ا.ی.ل. معتقدند که هیچ بی گناهی در غزه وجود ندارد و همه اهالی باید نابود و پاکسازی شوند. پایه های فاشیستی رژیم نتن یاهو کسانی هستند که از کشورهای اروپائی - امریکائی به سرزمین تاریخی فلسطین مهاجرت کرده اند و هر کدام حداقل دو پاسپورت معتبر از دو کشور مختلف در جیب دارند.

* در زمانه ی خلاء استراتژیک، جنگ های سایه جای جنگ بزرگ را می گیرد که در حقیقت این جنگ های

سایه جنگ های امنیتی است که معمولاً سازمان های امنیتی آن را برنامه ریزی و اداره می کنند.

* گردان ها و ستون فقرات جنگ سایه، پروپاگاندا است که وظیفه ی شکل دادن، اُتو کردن و داغ کردن آگاهی توده ها را بعهده دارد. ذهن کوتاه مدت مثل ماهی: یک عکس. یک تیتز. یکی دو جمله. کمال مطلوب است و همین کافی است.

لازم به اشاره است که پروپاگاندا ی صهیونیسم و غرب از ترفندی استفاده می کند که مگس الکترونیک نام گرفته است: یک عکس، یک تیتز، یک واژه... بیننده، خواننده یا مصرف کننده مفهوم را درک می کند بدون اینکه امکان بازاندیشی و پاسخگویی آگاهانه نسبت به آن را داشته باشد. مفهوم در فهم او مستحیل و ذوب می شود. منبع اصلی مگس های الکترونیک دیگر اکنون شبکه های اجتماعی ست. تصاویر، تیتزها و واژه های حاوی مفاهیم تبلیغاتی، مثل مگس از روی آیفون یا آندروئید بر روی ذهن و زبان بیننده می نشیند و ویروس را منتقل و چارچوب تفکر مصرف کننده را تعیین میکند. از این به بعد قرار براین است که همانند مهندس ویروس فکر بکنی و از اینجا به بعد هندسه ی جامعه و صنعت قبول امری رایج می شود. در این حُباب، جهان واقعی فابریکه شده است. و این نیز برای مهندس ویروس کمال مطلوب است.

هر آنچه که با روایتِ پروپاگاندا ی صهیونیسم و غرب در انطباق نباشد، با قاطعیت بوسیله ی مهندس ویروس به حاشیه رانده می شود. مهندس ویروس یک دستگاه بزرگ ساترفیوژ است که بی وقفه کار می کند.

پایان ضرب الأجل

روز سه شنبه پنجم اوت ۲۰۲۵ کابینه ی لبنان تشکیل جلسه می دهد. رئیس جمهور لبنان جوزاف عون شخصاً ریاست جلسه را بجای نخست وزیر نُواف سلام بعهده می گیرد. موضوع اصلی جلسه خلع سلاح حزب الله است بنا بر درخواست توماس براک فرستاده ی ویژه ی امریکا به لبنان . تمام شواهد حاکی از آن است که ضرب الأجل امریکا به لبنان درباره ی خلع سلاح حزب الله به پایان رسیده است. جلسه تصمیم می گیرد کمیته ای بمنظور بررسی مسئله تشکیل شود و گزارش خود را در پایان ماه اوت ارائه دهد. در این گزارش برنامه ای زمانبندی شده تا پایان سال جاری مطلوب است.

بنا به اصرار نخست وزیر نُواف سلام، خلع سلاح حزب الله در صدر جدول جلسه روز قرار می گیرد بدون توجه به این که ا.س.ر.ا.ی.ل. هیچ گونه از مفاد آتش نوامبر سال پیش را رعایت نکرده است. به این ترتیب معنای مجازی این موضع گیری آقای نخست وزیر نُواف سلام این است که ایشان به پای خود شلیک می کند.

شیخ توماس برّاک مثل بختک بر جلسه حاکم است.

تهدید ا.س.ر.ا.ی.ل. در از سر گرفتن بمباران بیروت و حمله ی زمینی به جنوب لبنان موضوع روز است. کاملاً روشن است که ا.س.ر.ا.ی.ل. به هیچوجه قبول نمی کند بطور مثال بخشی از اسلحه ی موشکی حزب الله در اختیار ارتش لبنان قرا داده شود. هرآنچه هست باید نابود شود. به روال آنچه که پس از به حاکمیت رسیدن احمد الشرع در سوریه اتفاق افتاد . ا.س.ر.ا.ی.ل. و امریکا هیچ ارتشی را که توانائی و قابلیت رودر روئی و یا دفاع از خود را داشته باشد تحمل نمی کنند.

فرض بر این است که توافقی بین حزب الله و ارتش لبنان صورت پذیرد و حزب الله بعنوان گام اول بخشی از اسلحه موشکی خود را در اختیار ارتش لبنان بگذارد. در همان لحظه ی تحویل، یعنی به مجرد این که محل موشک ها تعیین شد بدون شک مورد حمله ا.س.ر.ا.ی.ل. قرار می گیرند و نابود می شوند.

در این موقعیت حزب الله برای چندمین بار سه مورد زیر را گوشزد کرد:

۱ – تا کنون ا.س.ر.ا.ی.ل. مفاد قطعنامه ۱۷۰۱ سازمان ملل را رعایت نکرده است بدون اینکه از هیچ مرجع بین المللی مورد پرسش قرار بگیرد.

۲ – تا کنون لبنان مفاد آتش بس نوامبر گذشته را رعایت کرده است و در مقابل ا.س.ر.ا.ی.ل. به هیچوجه مفاد آتش بس را رعایت نکرده است باز هم بدون اینکه از هیچ مرجع بین المللی مورد پرسش قرار بگیرد.

۳ – اسلحه حزب الله بمنظور دفاع از لبنان است در همکاری مشترک ارتش، مقاومت و مردم در بازیابی تمامیت شکسته و ترک برداشته ی میهن.

آنان که هم صدا و هم نوا با صهیونیسم وژگان تروریسم و مشابه را بکار می گیرند، عددی نیستند تا کسی توجهی به لاطائلات و خزعات شان بکند.

جلسه کابینه لبنان در روز ۵ اوت ۲۰۳۵ یادآور به قدرت رسانیدن امین جُمیل در ۱۵ ماه مه ۱۹۸۳ از سوی ا.س.ر.ا.ی.ل. می باشد.

مثلت امریکا - ا.س.ر.ا.ی.ل. - عربستان سعودی با انواع و اقسام فشار، تحریک و دسیسه چینی از نوامبر گذشته تا کنون دولت لبنان را در زاویه قرار داده است. جبهه متحد جنایت -- به نام جامعه ی جهانی -- همه ی توان و نیروی خود را در مشروعیت بخشیدن به اشغالگری ها و تجاوزات ا.س.ر.ا.ی.ل. به کار گرفته است.

رؤیاهای نمودار

عربستان سعودی در پنج دهه اخیر پس از هزینه کردن میلیاردها و میلیاردها دلار در لبنان بمنظور نفوذ و چیرگی بر سیاستگذاری ها، به این نتیجه رسیده است که سیاق و روش کار چندان کارآمد نبوده است و باید با ترفند و طرحی نو چاره گر شد. برخوردها و الفاظ ام.بی.اس. بیانگر این است که جناب امیر از چگونگی و کیفیت تمشیت امور در لبنان خسته و زلّه شده است. از طرفی، نمونه ی چند ماه گذشته ی سوریه -- استیلای القاعده به زعامت احمد الشرع بر دمشق -- جناب امیر را وسوسه و تحریک کرده است. ام.بی.اس. در این سودا، رؤیا های نمودار می بیند تا تجربه سوریه را در لبنان بیازماید.

در این مورد باید به یاد داشته باشیم این از پیشامد تقدیر و دست حادثه نیست که این رؤیاها با خواب های لَچَر، آغشته و آلوده ی نِتَن یا هو در مورد اس.ر.ا.ی.ل. بزرگ همنوا و هم نَفَس می باشد. عبا ی رسالتی توراتی بر شانه های نِتَن یا هو سنگینی می کند. ثِقَلِ لاهوتی و چرکین این رسالت اگر نه بیشتر، کمتر از وَرَز و وزنِ جِرم و جِراحَتِ ناسوتی عبا ی ام.بی.اس. نیست. نه در خیال، فاش می توان دید شبیحی در غرب آسیا در گشت و گذار است: شیخ صهیونیسم.

۱. جلسه کابینه لبنان در روز ۵ اوت ۲۰۲۵ مفاد توافقنامه ی طائف در سال ۱۹۸۹ را زیر پا گذاشت و توافقنامه را با خونسردی تمام به سطل کاغذهای باطله پرتاب کرد.

توافقنامه طائف تلاشی بود برای اصلاح قانون اساسی لبنان در تقسیم قدرت به منظور پایان دادن به جنگ داخلی لبنان و پیشگیری از تکرار آن.

۲. جلسه کابینه لبنان در روز ۵ اوت ۲۰۲۵ بمعنای بازگشت به شرایط پیش از آتش بس در نوامبر سال گذشته است.

۳. جلسه کابینه لبنان در روز ۵ اوت ۲۰۲۵ بمعنای زیر پا گذاشتن قانون اساسی لبنان است.

۴. جلسه کابینه لبنان در روز ۵ اوت ۲۰۲۵ بمعنای عدم شناخت ویژگی های پیوستگی و آمیزش جامعه لبنان است از جانب کسانی که مصدر امور هستند و اصل بر این است که با شناخت از این ویژگی ها امور را اداره بکنند نه با سطحی نگری و ساده لوحی. با تفهیم و تفاهم، نه با بلاهتِ مُغْفَل.

تا قبل از این جلسه، رئیس جمهور لبنان جوزاف عون بارها و بارها تکرار کرده است که در مورد مسائل داخلی لبنان هرآنچه که با دیالوگ حل می شود، با دیالوگ بیشتر حل می شود. پرسیدنی است چه اتفاق ناگوار و یا چه نوع تغیراتی در مُخیله ی ایشان اتفاق افتاده است؟

آنچه که می توان امروز بوضوح دید این است که تصمیم کابینه لبنان در روز ۵ اوت ۲۰۲۵ قابل اجرا نیست. اسلحه در دست مقاومت لبنان باقی می ماند و کابینه ی حضرت آقای نُواف سلام تا پایان سال رفتنی است.

اسلحه بدون درگیری های داخلی در دست مقاومت باقی می ماند. این اسلحه حق مسلم مردم لبنان است در دفاع از خود.

ارتش لبنان نه اقدام به خلع سلاح حزب الله می کند و نه می تواند دست به این کار بزند.

ارتش لبنان حتی زمانی که برایش تصمیم بگیرند که دست به چنین اقداماتی بزند، سرپیچی و نافرمانی میکند.

پیام آقای نخست وزیر نواف سلام به ا.ر.ا.ی.ل. این است: آی بیائید و خودتان این کار را انجام بدهید.

حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران

حاکمیت جمهوری اسلامی نظامی است غیر دموکراتیک و در عین حال ضد امپریالیستی که از دل انقلاب ۱۹۷۹ ایران برآمده و کاستی ها و ابهامات آن انقلاب را در ساختارهای خود بازتاب می دهد. از یک سو، خود را "جمهوری" می نامد -- عنوانی که به وابستگی حکومت به آرای جمهور مردم برای کسب مشروعیت اشاره دارد. اما از سوی دیگر، همین اراء را مشروط به تفسیری خاص از اسلام شیعی می سازد. این تفسیر برآمده از ائتلافی سیاسی میان بخشی از روحانیون -- سازماندهی شده حول بیت رهبری -- گروهی از تجار بزرگ و نیروهای نظامی به ویژه سپاه پاسداران است.

سازوکار جمهوری اسلامی بر پایه ی محدود کردن جمهوریت از طریق اقتدار ولی فقیه، شورای نگهبان و مجلس خبرگان شکل گرفته است. در این چارچوب، نهاد ولایت فقیه طی سه دهه گذشته توانسته است انتخابات نهادهای جمهوری مانند مجلس، ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا را با اعمال محدودیت های جدی بر آزادی های مدنی و دموکراتیک و با سرکوب نهادهای برخاسته از اراده ی مردم، بیش از پیش تحت کنترل خود درآورد. همزمان با این روند، بخش بزرگی از حمایت مردمی گسترده ای که در زمان پیروزی انقلاب پشتوانه ی حکومت بود، به تدریج از میان رفت.

محور اصلی ائتلاف میان بیت رهبری، بخشی از تجار بزرگ بازار و سپاه پاسداران، منافع اقتصادی مشترک این سه نیرو ست. این منافع شامل بنیادهای صنعتی و تجاری تحت نظارت رهبری، فعالیت های بازرگانی تجار وفادار به نظام، و منافع اقتصادی سپاه پاسداران می شود -- نهادی که پادگان هایش عملاً به بنگاه های تجاری و صنعتی بدل شده اند. همین منافع مشترک است که جهت گیری سیاست های حکومت را در داخل و خارج کشور، البته در چارچوب ائدئولوژی خاصی، رقم می زند.

از آنجا که جمهوری اسلامی به دلیل ناسازگاری رفتار با سازوکارهای دموکراتیک قادر به بازتولید مشروعیت مردمی خود نیست، از همان آغاز موجودیتش بر استقلال سیاسی در برابر سیاست های امریکا و متحدانش

در غرب آسیا تأکید کرده است. این تأکید، در واقع ارجاعی به آرمان های انقلاب ۱۹۷۹ است -- انقلابی که استقلال در کنار جمهوریت دو شعار محوری آن بود. جمهوری اسلامی در طول ۴۶ سال حیات خود همواره کوشیده است میان این دو شعار تعادل برقرار کند و از این طریق مشروعیت خود را بازسازی کرده و بقای خویش را تضمین نماید.

حمایت و مشروعیتی که به سبب سرکوب آزادی های دموکراتیک در داخل کشور از دست می رفت، با چالش جوئی در عرصه ی بین المللی جبران می شد. از تسخیر سفارت امریکا و مقاومت در برابر تجاوز عراق و سپس اصرار بر ادامه جنگ، تا فتوای قتل سلمان رشدی و در نهایت مسئله ی غنی سازی هسته ای و تولید موشک های دوربرد. این اقدامات به ابزاری برای بازتولید مشروعیت حکومت بدل شدند.

این تأکید بر استقلال ریشه ای تاریخی دارد. از پایان جنگ سوم ایران و روس در سال ۱۸۲۸ و آغاز نفوذ قدرت های بزرگ در سیاست و اقتصاد ایران، استقلال کامل کشور به آرزوی دیرینه ی مردم ایران بدل شد. تا پیش از انقلاب ۱۹۷۹، همه ی تلاش های ملت و دولت های دموکراتیک ایران برای اعمال حق حاکمیت ملی در برابر مداخلات مستقیم یا غیر مستقیم دولت های امپریالیستی با شکست رو به رو شده بود: مجلس نخست مشروطه با کودتای محمدعلی شاه قاجار در ۱۹۰۸ و حمایت روسیه منحل شد، دوران مشروطیت با کودتای رضا پهلوی به پشتوانه ی انگلستان پایان یافت، و جنبش ملی ایران به رهبری دکتر مصدق نیز در کودتای ۱۹۵۳ با همکاری مستقیم امریکا و بریتانیا شکست خورد.

در همه ی این موارد، خواست استقلال همواره در امتداد مطالبه ی اکثریت مردم ایران برای تحقق حق دموکراتیک تعیین سرنوشت قرار داشت. اما انقلاب ۱۹۷۹ موقعیت تازه ای بوجود آورد. جمهوری اسلامی توانست استقلال سیاسی ایران را تثبیت کند، اما این کار را با زیرپا گذاشتن حق دموکراتیک مردم در تعیین سرنوشت خویش انجام داد.

بخشی از این ناسازگاری ریشه در محاصره ی سیاسی و اقتصادی ایران از زمان انقلاب تا کنون به دست قدرت های بزرگ متخاصم دارد، اما بخش دیگر، ناشی از پیامدهای سیاسی همین محاصره است، یعنی تسلط روز افزون نیروهای بنیادگرا بر سیاست های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی. با توجه به حساسیت تاریخی مسئله ی "استقلال" در ایران، تأکید مداوم حاکمان جدید بر استقلال کشور در برابر سیاست های دموکراتیک و رویارویی عملی و پیوسته با آن ها، برای مدتی طولانی توانست برای جمهوری اسلامی مشروعیت به همراه بیاورد.

بقای حکومت اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی، تنها بر بازتولید مشروعیت در سطح کلان استوار نیست. سرکوب آزادی های دموکراتیک از همان آغاز، متکی بر همکاری فعال بخشی از پایگاه اجتماعی حکومت بود. اینها گروه هایی بودند که به طور ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی حول تفسیرهای مذهبی و سیاسی روحانیت تحت کنترل ولی فقیه سازماندهی می شدند. تهیدستان شهری -- که فعال ترین بخش مردم در انقلاب ۱۹۷۹ بودند -- در جریان درگیری های سیاسی پس از انقلاب، به مهم ترین ابزار حاکمان جدید برای

سرکوب رقباى سياسى و تسلط بر فضاى پراشوب آن سال ها بدل شدند.

در همين دوران، به ويژه در سال هاى انقلاب و جنگ هشت ساله با عراق، حكومت اسلامى به تدريج نهادهائى همچون كميته هاى اسلامى، سپاه پاسداران، بسيج و انجمن هاى اسلامى را پايه گذارى كرد تا بتواند كادرهاى ويژه ي خود را تربيت و سازماندهى نمايد.

در اين ميان، سپاه پاسداران كه از دهه ي ۱۹۹۰ با ورود به فعاليت هاى تجارى و صنعتى به خودكفايى اقتصادى دست يافته بود، به تدريج در كنار نهاد ولايت فقيه و تجار بزرگ، به يكي از ستون هاى اصلى قدرت بدل شد. همزمان، با كاهش حمايت مردمى از حكومت -- در پى سرکوب هاى گسترده ي دهه ي ۱۹۸۰ و سپس اجراى رفرم هاى نئوليبرالى در دوران "بازسازى" كه به تعميق شكاف هاى طبقاتى انجاميد -- جامعه ي ايران در اواخر دهه ي ۱۹۹۰ شاهد شكل گيرى جنبش هاى دموكراتيك با مطالبه ي حقوق شهروندى شد. اين روند به ايجاد شكاف در درون حاكميت انجاميد. بخشى از نخبگان جمهورى اسلامى به اين مطالبات پاسخ مثبت دادند، اما اين جريان هاى اصلاح طلب به تدريج به حاشيه رانده شدند و سرانجام در جريان جنبش سبز در اواخر دهه ي ۲۰۰۰ از ساختار قدرت حذف گرديدند. در اين ميان، سپاه پاسداران نقش اصلى را در حذف اصلاح طلبان ايفا كرد و به تدريج جايگاه يك حزب حكومتى را به خود گرفت.

سازمان هاى بسيج دانش آموزان و جوانان نيز با جذب بخشى از جوانان برآمده از اقشار فقير، آينده ي آنان را از طريق شبكه هاى ارتباطى و مجموعه اى از امتيازات سياسى و اقتصادى تضمين مى كردند؛ امتيازاتى كه بدون آن ها، اين جوانان در بازار بحران زده ي كار ايران شانسى براى پيشرفت نداشتند. به اين ترتيب، ائتلاف متشكل از ولايت فقيه، سپاه پاسداران و تجار بزرگ، كانالى موازى و نامتعارف بر برابر نظام آموزشى رسمى ايجاد كرد -- كانالى كه هم مسير ارتقاى اجتماعى اين گروه از تهيدستان شهرى را فراهم مى كرد، هم وفادارى آنان را جلب مى نمود و هم كادرهاى جديد حكومت را تربيت مى كرد و بدين ترتيب بقاى نظام را تضمين مى نمود.

اين سازوكار -- كه يادآور روش هاى حزب بعث در عراق و سوريه است -- شكاف هاى طبقاتى موجود را به ابزارى براى بازتوليد سازمان يافته ي پايه هاى قدرت حكومت و تقويت توان سرکوب و سلطه ي آن تبديل مى كند.

امروز برآورد مى شود حدود ۷ تا ۱۰ ميليون نفر از جمعيت ايران به نوعى با سپاه پاسداران، شبكه ي مساجد تحت كنترل ولى فقيه و ساختار حكومتى پيوند دارند و به طور مستقيم يا غير مستقيم از رانت هاى حكومتى بهره مند مى شوند. اين جمعيت، پايگاه فعال حكومت به شمار مى آيد و از آنجا كه موقعيت اجتماعى و منزلت خود را وابسته به بقاى جمهورى اسلامى مى دانند، در دفاع از آن پاى بند و پيگير هستند. با اين حال، توانايى سپاه پاسداران و ولى فقيه در تأمين اين رانت ها به دليل تحريم هاى اقتصادى و كاهش درآمدهاى نفتى محدود شده است. پيامد اين وضعيت، فشار فزاينده ي سياسى و اقتصادى بر طبقه ي

متوسط برای استخراج منابع تازه و تخصیص آن میان کادرهای حکومتی است. به طور عملی، این رویکرد موجب سقوط ارزش نیروی کار شده است که خود را در سقوط قدرت خرید مردم و افزایش نرخ ارز و طلا نشان میدهد. در حالی که درآمد حکومت در شرایط بحرانی را تضمین می کند. بخشی از این درآمد نیز برای بازتوزیع ثروت میان پایه های سازمان یافته ی حکومت، از طریق شبکه های خاص وابسته به سپاه پاسداران، اختصاص می یابد.

سیامک سرشار مراغه ای

۱۴ اوت ۲۰۲۵